

جمله‌های مرکب همپایی و جمله‌های مرکب وابستگی در زبان ختنی

مهرشید میرفخرایی (استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
ماندانا طائبی (دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

چکیده: بررسی متن و تحلیل نوشه‌های کهن از راهکارهای مهم برای آشنایی هرچه بیشتر با ویژگی‌ها و پیشینه فرهنگی و ادبی یک زبان است. بررسی زبان‌های کهن ایرانی می‌تواند دانسته‌های بیشتری درباره ساخت این زبان‌ها در لایه‌های متفاوت معنایی و نحوی پیش روی ما قرار دهد. زبان ختنی از زبان‌های ایرانی میانه شرقی است. از آنجاکه این زبان، در مقایسه با سایر زبان‌های ایرانی باستان و ایرانی میانه غربی کمتر مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته، مقاله حاضر بر آن است که به بررسی ساختار جمله‌های مرکب همپایی و جمله‌های مرکب وابستگی در فصل دوم کتاب زمبسته پردازد. کتاب زمبسته یکی از آثار ادبی مهم به زبان ختنی است. این کتاب یک تالیف اصیل و بومی است که به شرح و توصیف آموزه‌های بودایی مکتب مهایانه می‌پردازد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در این متن، جملات به سه صورت ساده، مرکب همپایی و مرکب وابستگی وجود دارند که در این مقاله، به ساختار جمله‌های مرکب همپایی و مرکب وابستگی، از نوع پیرو اسمی، پرداخته می‌شود. به این منظور، نمونه‌های این قبیل جملات از فصل دوم کتاب زمبسته گردآوری شده است.

کلیدواژه‌ها: زبان‌های ایرانی شرقی، زبان ختنی، زمبسته، جمله‌های مرکب همپایی،
جمله‌های مرکب وابستگی، بند پیرو اسمی

۱. مقدمه

غنای ادبی یک زبان را می‌توان از متون کهن آن دریافت. تحلیل زبان‌های کهن ایرانی می‌تواند آگاهی‌هایی درباره ساخت این زبان‌ها در اختیار ما قرار دهد. مطالعه علمی زبان ختنی، به عنوان یکی از زبان‌های ایرانی میانه شرقی در کنار دیگر زبان‌های کهن ایرانی از جمله اوستایی، فارسی باستان، فارسی میانه، پارتی و غیره نه تنها می‌تواند عقاید و تفکرات مردم ایران باستان را نشان دهد، بلکه راه‌گشای بسیاری از پرسش‌ها در حوزه‌های متفاوت زبان‌شناسی است. زبان ختنی نسبت به سایر زبان‌های کهن ایرانی از نظر مطالعات زبانی تاحدی مهجور مانده و کمتر بررسی شده است. از این‌رو، مقاله حاضر به بررسی ساختار جمله‌های مرکب همپایگی و جمله‌های مرکب وابستگی در این زبان می‌پردازد. در این راستا، نمونه جمله‌های مرکب همپایگی و مرکب وابستگی از یکی از آثار به جامانده ادبیات ختنی مربوط به فصل دوم کتاب زمبسته آورده می‌شود.

زبان ختنی همانند زبان‌های باستانی (اوستایی و فارسی باستان) یک زبان تصریفی و از دسته زبان‌های ایرانی میانه شرقی است. اصطلاح زبان سکایی، معمولاً برای دو زبان نزدیک به هم که یکی در ناحیه ختن و دیگری در تمُشق تکلم می‌شده، به کار رفته است. بنابراین، زبان سکایی خود به دو گویش تمشقی (گویش شمالی) و ختنی (گویش جنوبی) تقسیم می‌شود. درواقع، ختنی و تمشقی از نظر زبانی و جغرافیایی رابطه نزدیکی با یکدیگر دارند، به طوری که آنها را می‌توان گویش‌های متفاوت یک زبان به حساب آورد (میرخراصی ۱۳۹۴: ۵۷۶-۵۳۳). نام سکایی را منابع فارسی، یونانی و چینی به اقوامی اطلاق کرده‌اند که در ناحیه‌ای در شرق سغد می‌زیسته‌اند. در سده دوم پیش از میلاد گروهی از این قبایل سکایی و تخاری، منطقه بلخ، زرنگ (سیستان) و رُخچ را تصرف می‌کنند و سپس قلمرو خود را تا شمال غربی هند گسترش می‌دهند (همو ۱۳۸۳: ۱۱).

متون بازمانده از ختنی و تمشقی متعلق به سکاهایی است که یک‌جانشین شده بودند. تقریباً همه آثار از سنسکریت ترجمه شده‌اند که فقط اصل بعضی از آنها موجود است و بسیاری دیگر ترجمه‌هایی از تبتی و چینی هستند، که اصل سنسکریت آنها از میان رفته است

(تفصیلی ۱۳۷۸: ۳۶۵). خط به کار رفته برای ختنی و تمثیلی صورتی از الفبای هجایی است که براهمی نام دارد و از چپ به راست نوشته می‌شود. این خط در آسیای میانه رواج داشت (Sander 1986: 159-92).

یکی از طولانی‌ترین متون ختنی، کتاب زمبسته مجموعه‌ای منظوم به زبان ختنی قدیم است که در سه وزن متفاوت سروده شده است و به عنوان یکی از مفصل‌ترین آثار اصیل در چندین فصل آموزه‌های مکتب مهایانه بودایی را شرح و تفسیر می‌کند. از نظر ادبی، زمبسته به دلیل وجود عبارت‌های شاعرانه و داستان‌های زنده‌ای که در آن یافت می‌شود، بسیار ارزشمند است. دست‌نویس اصلی زمبسته به خط براهمی ترکستانی جنوبی است. قسمت عمده کتاب زمبسته در قرن هفتم میلادی تدوین شده و قدیمی‌ترین فصل‌ها را می‌توان به قرن پنجم میلادی نسبت داد. نظر غالب بر این است که این اثر زودتر از قرن پنجم میلادی تصنیف نشده است، اما این احتمال نیز وجود دارد که دیرتر از این تاریخ نوشته شده باشد (میر خرایی ۱۳۹۴: ۵۴۴). عنوان کتاب به نام یک مقام رسمی برمی‌گردد که دستور می‌دهد این اثر نوشته و نسخه‌برداری شود. نام او در فصل‌های ۲، ۱۱، ۱۴ و ۱۹ دست‌نویس اصلی آمده است. از این‌رو بیلی این نام را برای این اثر برگزیده است. زمبسته به عنوان بلندترین متن به جامانده ختنی، منبع اصلی دانش ما از این زبان به‌شمار می‌رود و شامل ۳۵۴۷ بیت و به احتمال شامل ۲۵ فصل بوده، که ۲۴ فصل آن به‌طور کامل یا ناقص موجود است. ساختار صوری و شرح موضوع از دیدگاه آموزه بودایی نیاز به بررسی بیشتری دارد، اما کتاب به عنوان تألیفی بومی، فنون و شیوه‌های تصنیفی ایرانی را نشان می‌دهد. چنین شیوه‌ایی از ساخت هم‌مرکز اثر قابل دریافت است. دو فصل نخست شامل تفسیرهایی از سوترهایی با محتوای افسانه‌ای است. فصل‌های آموزه‌ای ۱۲-۳ با فصل آموزه‌ای ۱۴-۲۱ الف متقارن است، که فصل ۱۳ میان آنها قرار دارد. فصل ۱۳، یعنی فصل مرکزی ۲۵ فصل (فصل ۲۱ الف در این میان مفقود شده است)، امتیازها و برتری‌های مکتب مهایانه را نسبت به مکتب شراوکه‌یانه (*sṛāvakayāna*: «گردونه شنوندگان») به تفصیل برمی‌شمرد و بدین ترتیب هسته و مرکز تمام اثر محسوب می‌شود. مرکزیت محتوای این فصل، با ساختار

هم مرکز آن برجسته می‌شود. نمونهٔ خوبی از این نوع طرح، یسنای اوستاست که ساختار هم مرکز مشابهی دارد، بدین شکل که فصل‌های یسن‌های اوستایی نو، هفده فصل منظوم گاهان را محصور کرده است و یسن هفت‌ها هم به نوبهٔ خود در گاهان محصور شده است (میرفخاری ۱۳۹۴: ۵۴۴-۵۴۵؛ Maggi, 2009: 348-357؛ Emmerick 2015: 861-262). Maggi, 2009: 348-357; Emmerick 2015: 861-262; (Maggi, 2009: 348-357; Emmerick 2015: 861-262; میرفخاری ۱۳۹۴: ۵۴۴-۵۴۵). (1968b: xxi-xi).

۲. پیشینهٔ پژوهش

دربارهٔ پژوهش‌های صورت‌گرفته در زمینهٔ نحو و خصوصاً ساختار جملات می‌توان کتاب درآمدی برختنی نوشتهٔ پروفسور امریک (2008) را نام برد. مقاله‌ای نیز از دکتر به آلمانی (1993) دربارهٔ نحو زبان ختنی موجود است که در آن به ساختار جملات در زبان ختنی اشاره‌هایی شده است. مفصل‌ترین بحث راجع به نحو ختنی از گرتسبرگ (1965) است. برخی جنبه‌های نحوی خصوصاً ساختار جملات نیز در اثر هستون (1976) آمده است. دربارهٔ برخی از مطالعات نحوی به اثر کانواشینی (1991)، دربارهٔ نحو زمان‌های شرطی و برای زمان‌های مرکب یا غیرصرفی به کار امریک و شرووو (1982) می‌توان اشاره کرد.

این پژوهش تلاشی است در جهت شناخت چگونگی ساخت جمله‌های مرکب همپایگی و مرکب وابستگی، در فصل دوم کتاب زمیسته. دامنهٔ کار تنها به فصل دوم این کتاب محدود و نمونه‌ها و مثال‌ها از فصل مذکور مطرح شده است، تا از این طریق، بتوان به دید دقیق‌تری نسبت به جمله‌سازی در زبان ختنی دست یافت. همچنین، گفتنی است که از میان دسته‌بندی جملات مرکب وابستگی، به جملات مرکب وابستگی از نوع پیرو اسمی نیز پرداخته شده است.

۳. ساختار جمله

جمله و ساختار آن مفصل‌ترین موضوع نحو است. در زبان فارسی، جمله بزرگ‌ترین واحد نحوی است و با توجه به تعداد افعال به کاررفته در آن و نوع پیوند یافتن جمله‌واره‌های آن

اغلب می‌توان جمله‌ها را به دو گروه ساده و مرکب^۱ تقسیم کرد. درباره جمله ساده چندان اختلاف نظری وجود ندارد، اما در بررسی جمله مرکب نظرات متفاوت است.^۲ بررسی‌ها نشان می‌دهد که درختنی هم این دسته‌بندی حفظ شده است. در این مقاله، تنها به بررسی ساختار جمله‌های مرکب همپایگی و مرکب وابستگی پرداخته می‌شود.

۱.۳. جمله مرکب همپایگی^۳

این نوع جمله‌ها از دو یا چند جمله همپایه به وجود می‌آیند. جمله‌های همپایه ممکن است با حرف‌های ربط همپایه‌ساز یا بدون آنها و حتی با قید به هم ربط داده شوند. در زبان فارسی، به این گونه جملات، جمله‌های گروهی همپایه نیز گفته می‌شود که با عبارت‌های ربطی، یا قید، یا بدون آنها، به هم مرتبط می‌شوند. جمله ممکن است از دو یا چند جمله اصلی با یکی از حروف ربط همپایه‌ای یا حرف عطف مانند و، هم، نیز، نیز هم، یا، ... و...، ... یا...، اما، ولی تشکیل شود. در زبان ختنی، جمله هم دارای گروه فعلی^۴ و هم گروه غیرفعلی^۵ است.^۶ یک جمله می‌تواند بیشتر از یک جمله پایه یا اصلی داشته باشد و در این حالت،

۱. در زبان فارسی، در ساختمن جمله‌های مرکب بیش از یک فعل به کار می‌رود و جمله‌وارهای به کمک حروف ربط به هم می‌پیوندند، به عبارتی ساختار جمله می‌تواند از بیش از یک جمله اصلی پدید آمده باشد. برخی این جملات را به دو نوع جمله‌های مرکب همپایه؛ مانند: علی کتاب خرید و نوشین روزنامه خواند، و مرکب ناهمپایه مانند: علی خانه‌ای را که تازه خریده بود، فروخت، تقسیم کرده‌اند (مشکوک‌الدینی ۱۳۸۵: ۸۲-۵). در تعریف جملات مرکب، دستورنویسان با وجود دیدگاه‌های مشترک، نظرات متفاوتی را بیان کرده‌اند، اما همگی آنها بر این نظر توافق دارند که جمله مرکب جمله‌ای است که بیش از یک فعل داشته باشد.

۲. در زبان‌های ایرانی باستان و ایرانی میانه غربی، جمله‌ها را به سه دسته ساده، مختلط و مرکب تقسیم کرده‌اند (ابوالقاسمی ۱۳۸۳: ۳۸۴-۳۵۸).

3. coordinate complex sentence

4. verbal clause

5. non-verbal clause

۶. در زبان ختنی، گروه فعلی شامل فعل خودایستا (finite verb) است که ممکن است همراه با یک گروه اسمی (noun phrase) یا یک اسم یا ضمیر به کار رود. فعل خودایستا شاید متهم (complementation) نیز داشته باشد [برای اطلاع بیشتر از انواع متهم‌ها در فارسی، نک: مشکوک‌الدینی، ۱۳۸۵: ۹۴-۱۱۶] که بستگی به ظرفیت (valency) فعل مورد نظر دارد؛ مانند جمله *byū'va najsīndā* «جغدها هوهو می‌کنند» یا *śśāṅga damīndā* «آنها بر پوسته صدف‌ها می‌وزند» و یا *ssūjīye puvai'ndi* «آنها از یکدیگر می‌ترسیدند». اما، گروه غیرفعلی شامل یک گروه اسمی یا یک اسم یا ضمیر است که به دنبال آن، گزاره یا مستند (predicate) می‌آید و این گزاره می‌تواند خود از اسم یا یک صفت تشکیل شده باشد، مانند *rre udāyanā sīrā* «پادشاه او دینه زیبا بود»، یا *thu nä pāte* «تو پدر ما هستی» در جمله، فعل ربط نیامده است. برای آگاهی بیشتر، نک: Emmerick 2008

جمله‌های پایه با حرف ربط هم‌پایه^۱ بهم مرتبط می‌شوند. بنابراین، حرف ربط هم‌پایه‌ساز دو یا چند عنصر نحوی همانند را به هم پیوند می‌دهد.
حروف ربط هم‌پایه در زبان ختنی عبارت‌اند از:

الف) (u) «و» (az) (*uta)

khvai ²	kṣamevīmā ^۳	u	skyätä	bāđi
چگونه (او)	پوزش بخواهم (ضمیر)	و	زمان	وقت
u	ništä	mä	cu	va
				būššä ^۴
			ادات تأکید	موصول
			مرا	نیست
			و	ببخشم

چگونه از او پوزش بخواهم و اکنون زمان وقت آن (= پوزش خواهی) است و مرا **<چیزی>** نیست تا ببخشم (۱۲۷/۲).

ب) (o) «یا» (او)، فـ vā، در پهلوی اشکانی ترфанی (ō):

şşai	ttä	ne	balsu	o	balsu	bıştu	tcaramu
ادات نفی	این‌ها	حتی	بودارا	یا	بودا	شاگرد	کوچک‌ترین

jsīdu yanīndä^۵

نمی‌توانند فریب دهنند

حتی این‌ها نمی‌توانند بودا یا کوچک‌ترین شاگرد بودارا فریب دهنند... (۱۰۷/۲).

پ) (و، همچنین، نیز) (= در حکم قید):

vaysña	vā	ārru	paysānī ^۶	uysānye	bāju	biśśānu
اکنون	ادات تأکید	خطا را	می‌شناسم	خود	پس‌واژه	همه

1. coordinating

۱. قید: چگونه + ī - ض. س. ش. م. در حالت غیر فاعلی.

۲. مضارع اخباری، اول ش. م. گذرا از kṣamev- «پوزش خواستن» (SGS, 24).

۳. تمنایی، اول ش. م.، گذرا از būšš- «دادن، بخشیدن» (SGS, 103).

۴. ص. م. «فریفته شده»؛ از jṣīr- «فریفتمن» (SGS, 37) با yan در ساخت امکانی: «نمی‌توانند فریب دهنند».

۵. مضارع اخباری، اول ش. م.، گذرا از paysān- «شناختن» (SGS, 199).

cu	rro	anyattīrhya	īndā ^۱	kye	bissä	hana	tsīndī ^۲	gyadīna
آنها که	نیز	مرتد	هستند	که	همه	نایینا	می‌روند	به سبب نادانی

اکنون خطای خود را می‌شناسیم، نیز همه آنها بی که مرتد هستند، آنها بی که همه، به سبب نادانی، نایینا می‌روند (= نایینا هستند) (۱۳۵/۲).

۲.۳. جمله مرکب وابستگی^۳

جمله مرکب وابستگی جمله‌ای است که حداقل از دو جمله تشکیل شده که یکی از آنها مستقل است و می‌تواند بتهاتی بکار رود، اما دیگری غیرمستقل و وابسته به جمله دیگر است. در جمله‌های مرکب وابستگی جمله پیرو در غالب موارد با یکی از پیوندهای وابستگی مانند وقتی که، مگر اینکه و... آغاز می‌شود، اما جمله پایه اصلاً نشانه‌ای ندارد.^۴ در این قبیل جمله‌ها، حداقل یک بند پایه و یک بند وابسته یا پیرو به کار می‌رود. بند وابسته، بندی است که درباره یکی از عناصر بند پایه اطلاعاتی در اختیار می‌گذارد. عنصری از بند پایه را که بند وابسته موصولی توصیف می‌کند، هسته بند موصولی می‌نامند. در جمله اصلی، نهاد، مفعول، متمم حرف اضافه، مضاف‌الیه و قید می‌تواند هسته بند موصولی باشد (افراشی

۱. مضارع اخباری، س.ش.ج. گذرا از ah- «بودن» (SGS, 7).

۲. مضارع اخباری، س.ش.ج.، گذرا از tsu- «رفتن» (SGS, 42).

3. subordinate compound sentence

۴. درباره جمله مرکب نظرات مختلفی ارائه شده است؛ در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود: معنی بسیاری از جملات با یک فعل تمام نمی‌شود و برای آنکه معنی کاملی را به ذهن القا کنند، به چند فعل محتاج‌اند، به این‌گونه جمله‌ها که از چند بند تشکیل شده‌اند، جمله مرکب گفته می‌شود (ناتل خانلری ۱۳۹۵: ۲۴۳). جمله مرکب جمله‌ای است که در آن بیش از یک فعل به کار رفته و آن متشکل از یک جمله هسته و یک یا چند جمله وابسته است (انوری و احمدی گیوی ۱۳۸۵: ۳۱۴). فرشیدورد جملات مرکب را به دو دسته ساده و مرکب تقسیم کرده است و جمله مرکب را جمله‌ای می‌داند که درون آن، جمله‌واره باشد، بیش از یک فعل دارد و حروف ربط و عناصر و ادوات دستوری در آن به کار رفته است. وی جملات مرکب را به دو دسته مرکب پیوسته یا همسانی و مرکب هم‌بسته یا وابستگی تقسیم کرده است (فرشیدورد ۱۳۸۲: ۱۱۹). حق‌شناس نیز جمله مرکب را به دو نوع هم‌پایه و ناهم‌پایه تقسیم می‌کند که دست کم از دو جمله ساخته شده است، که یکی از آنها مستقل و دیگری وابسته آن است (حق‌شناس و همکاران ۱۳۸۷: ۱۸۵).

۱۳۸۸: ۱۵۱؛ مشکوٰةالدینی ۱۳۸۶: ۲۳۷)؛ به عبارتی، این بندها خود ایفاگر یک نقش دستوری برای بند پایه هستند.

جمله مرکب در زبان‌های باستانی و ایرانی میانه غربی شامل جمله پیرو اسمی، وصفی، قیدی و شرطی است (ابوالقاسمی ۱۳۸۳: ۳۷۷-۳۸۱). در زبان ختنی، جمله‌های مرکب وابستگی شامل بندهای پیرو اسمی^۱ و بندهای پیرو قیدی^۲ هستند و علاوه بر آن، بند پیرو وصفی صفت‌واره^۳ و بند موصولی وصفی یا توصیفی^۴، نیز وجود دارد (Emmerick 2008).

۱.۲.۳. بند پیرو اسمی

بند پیرو اسمی، بندی است که تقریباً مانند یک عبارت اسمی^۵ عمل می‌کند؛ به عبارتی می‌تواند نقش فاعلی یا مفعولی بپذیرد. در ختنی، این نوع بندها شامل بندهای پیرو خبری، پیرو پرسشی، پیرو موصولی و پیرو مصدری است.

۱.۱.۲.۳. بند پیرو اسمی خبری^۶

در ختنی، بند پیرو اسمی از نوع خبری، بندی است که به عنوان فاعل یک فعل یا بدل اسمی به کار می‌رود. این نوع بندها با ادات ربطی مانند *cu* آغاز می‌شوند (معادل با *kū* در پهلوی و *zy*, *pzy* در سغدی) و بند پیرو اسمی را با بند اصلی پیوند می‌دهند (Heston 1976: 274).

samu	kvīre	syemate	īñi	cu	šei	ysamaśšandai	saittā ⁷
تها	دروغین	تصور	به علت	مانند	این	جهان	پدیدار می‌شود

kalahāra	oysa	hamdrūss̥a	hūnä	māñanda	däyāñā ⁸
جنگ‌ها	خشمنی‌ها	دشمنی‌ها	رؤیا	مانند	باید دیده شود

تنها به علت تصور دروغین است که این جهان پدیدار می‌شود، [جنگ‌ها، خشم‌ها، دشمنی‌ها باید به مانند رؤیا دیده شوند]. (۲۱۰/۲).

-
- | | | |
|------------------------------|----------------------|----------------------------------|
| 1. nominal clauses | 2. adverbial clauses | 3. participle-adjectival clauses |
| 4. adnominal relative clause | 5. noun phrase | 6. declarative |

۷. مضارع اخباری، س.ش.م.، گذرا از-*sad* «بنظر رسیدن» (SGS, 130)

۸. صفت الزامی از از-*dai* «دیدن» (SGS, 47).

در این مثال، بند saittä «که این جهان پدیدار می‌شود» بند پیرو محسوب می‌شود و نقش فاعلی برای بند پایه samu kvīre syemate īñi «تنهای به سبب تصور دروغین است» دارد. همچنین، ادات ربط به کاررفته یک متمم‌ساز^۱ به حساب می‌آید؛ به این معنی که جمله بعد از آن برای خوش‌ساخت بودن بند پایه ضروری است و نیاز جمله را برای داشتن متمم فاعلی یا مفعولی برآورده می‌سازد (گلفام ۱۳۸۵: ۴۲-۳).

گاهی بند پیرو خبری مفعول مستقیم بند پایه و ایفاگر نقش مفعولی است. همچنین، در این نوع بندها، نقل قول مستقیم، با علامت آغازگر گفتمان se/si یا بدون آنها به کار می‌رود:

الف) با علامت گفتمان؛ مانند:

samu kho	hamjasaşde ²	se	hā	ttrāme ³	gyastu	baly-su	kşamvaittā
همین که	قصد می‌کند	علامت نقل قول	سوی	می‌روم	سرور	بودا	پوزش خواستن

همین که قصد می‌کند: «برای پوزش خواستن سوی سرور بودا می‌روم» (۱۲۶/۲).

در زبان ختنی علامت آغازگر گفتمان se است که معادل آن در برگردان فارسی با علامت hā ttrāme gyastu می‌شود. بندی که بعد از علامت گفتمان آمد، یعنی (:)) نشان داده می‌شود. باعث شدن آن از علامت آغازگر گفتمان se مفعول مستقیم فعل محدود («گفتن» یا «فکر کردن») است که به جای آن از آغازگر گفتمان se استفاده شده است. همچنین در نمونه زیر، فعل گفتن محدود و به جای آن se به کار رفته است:

hvādaštu	bhadṛ	palim̥ga	yakṣa	haiśāro ⁴	se	būṣha ⁵
قسمت کن	با دو دست	علامت نقل قول	یکشهها	پیشکش کردن	با دو دست	یکشهها در حالت پرنیکه (چهارزادو در حالت مرکز)

یکشهها در حالت پرنیکه با دو دست آن (= خوارک) را به بدراه پیشکش کردن <و> <گفتند>: قسمت‌کن! (۱۵۶/۲).

۱. واژه‌ای که معرف یک بند یا جمله است و بند مورد نظر نقش متمم را برای فعل جمله پایه بر عهده دارد (گلفام ۱۳۸۵: ۱۶۳).

۲. مضارع اخباری، س.ش.م.، ناگذر از hamjsaş- «قصد کردن» (SGS, 139).

۳. مضارع اخباری، ا.ش.م.، ناگذر از ttrām- «عبور کردن، گذشتن» (SGS, 40).

۴. التزامی، س.ش.ج از hatīś- «دادن، بخشیدن» (SGS, 145, 203).

۵. امر، د.ش.م.، از buss- «دادن، قسمت کردن» (SGS, 103).

ب) بدون علامت گفتمان؛ مانند:

ānandä	jsaunäte ^۱	vistätä ^۲	gyastu	balsu	tta	braşte ^۳
آنده	تعظیم کرده	نزدیک شد	سرور	بودا	چمنیں	پرسید

nä	šā	vina	pracai	mästa	ärühäte ^f	śsandā	balyasa
ادات نقی	این	بدون	علت	بزرگ	می چرخد	زمین	بودا

آنده در حال تعظیم، نزدیک شد. سرور بودا را چنین پرسید: «این زمین بزرگ، ای بودا بدون علت (pratyaya) نمی‌گردد (۲۳۵/۲).

فعالی مانند -kät' «اندیشیدن»، -bud «دانستن»، -pyūš- «شنیدن» و -pari «فرمان

دادن» گاهی به طور کامل نقل قول مستقیم و گاهی نیز نقل قول غیرمستقیم هستند (Heston, 1976: 285).

فعل-*bud* «دانستن» بعد از خود نشانه گفتمانی *se/si* را ندارد:

مد دانا همه را می داند: «این خطای نادانی است». او خشمگین نیست (۱۳۳/۲).

در این مثال، بعد از **butte** «می داند» نشانه آغازگ گفتمان **se** وجود ندارد.

فعا -'kät «اندشن» نیز علامت گفتمن ندارد (Heston 1976: 285); مانند:

pātcu	uysnorä	tta	kā'ñu ^v	aysu	tta	prañähānu	yädaimä ^h
افزون براین	موجود	چنین	باید پیدا شد	من	این	پیمان	بسته ام

۱. صفت مفعولی، نهادی، مفرد، مذکر از- jsaunäta «خم شده».

.۲. نقلی، س.ش.؛ مذکر، لازم از- vast «نزدیک شدن» (SGS, 120).

.(SGS, 85) «رسیدن» از-*puls* متعددی، مذکور، نقلی، سر. ش.م.

^۴. مضارع اخباری، س. ش. م. از-*ārūh* « حرکت کردن، گشتن» (SGS, 11).

۵۰. مضارع اخباری، س.ش.م، گذاز- bud «دانستن».

⁴. مضارع اخباری، س. ش. ه. ناگذر، او- auvs-/ ovs- «خشمشک»: بودن» (20) (SGS).

الـ 22 اندیشیدن فعاً از الزام صفت سGS

نقا شه و زنگ و تراز «yan-» و «pranähānu» که در آنها نیز ممکن است

وَالْمُؤْمِنُونَ الْمُؤْمِنَاتُ وَالْمُؤْمِنُونَ الْمُؤْمِنَاتُ

avaśā	balyśūstu	buvāni ^۱	biśśā	klaísa	purrdu	yanīñi ^۲
بتوانم	دریابم	دانش بودی	به یقین	همه	کلشه‌ها	غلبه کنم

افزون براین هر موجودی باید چنین بیندیشد: «من این گونه پیمان بسته‌ام، باشد که آگاهی را به یقین دریابم، باشد که بتوانم بر همه کلشه‌ها (ناپاکی‌ها) غلبه کنم» (۲۰۶/۲).

گاهی قید tta «بنابراین، چنین» در بندهای پیرو قبل از فعل گفتمانی می‌آید، خصوصاً اگر فعل آن- hvāñ- «گفتن» باشد (Heston 1976: 285):

badr	baña	ks̥iri	vistātā	tta	hvate ^۳	vā	yanīru ^۴	āysda
بدره	حرف اضافه	سرزمین	نزدیک شد	چنین	گفت	ادات تأکید	حمایت کنید	

بدره به نزدیک سرزمین روانه شد، چنین گفت: «باشد که <مرا> حمایت کنید...» (۹۶/۲).

badr	käde	drātai ^۵	pvai'ttä ^۶	balyśā	ānandä	tta	parste ^۷
بدره	بسیار	هراسان	می‌ترسد	بودا	آنده را	چنین	فرمان داد

ttai hvāñā badr ma pva'ttu
نرسد بدره-نهادی بگوی چنین (+ ضمیر) او را
بدره بسیار هراسان، می‌ترسد. بودا آنده (ānanda) را چنین فرمان داد: «او را چنین گوی: باشد که بدره نرسد...» (۱۰۱/۲).

در مثال بالا، se مفعول فعل tta hvāñā... با علامت گفتمان نیامده، همچنین، فعل hvāñā با tta یا بدون tta «چنین» به کار رفته است (Heston 1976: 285). به طور کلی، بند پیرو که در نقش مفعولی قرار دارد، به نقل واژه‌ها یا اندیشه‌های عامل بند اصلی در قالبی می‌پردازد که در آن، عامل، کننده کار یا گوینده آن باشد (Ibid: 275). بند

۱. مضارع التزامی، ا.ش.م.، ناگذر از bud «دانستن».

۲. مضارع اساخت امکانی (بتوانم غلبه کنم) از purrda yanīñi (GS, 156) + ص.م.، «غلوب»، از purr- «غلبه کردن» + yan- «کردن» (میرفخرایی ۱۳۸۳: ۸۴-۸۵).

۳. نقلی، س.ش.م.، مذکر متعدد از hvāñ- «گفتن» (SGS, 156).

۴. تمنایی، د.ش.ج.، گذرا، متعدد از yan- āysda- «حمایت کردن».

۵. نهادی، مفرد، مذکر از drātāa- «ترسیده».

۶. مضارع اخباری، س.ش.م.، گذرا از puva'd- «ترسیدن» (SGS, 85).

۷. نقلی، س.ش.م.، مذکر، متعدد از فعل parī- «فرمان دادن» (SGS, 73).

وابسته یا پیرو اگر در جایگاه اسمی قرار بگیرد، ایفاگر نقش فاعلی و اگر در جایگاه مفعولی قرار گیرد، ایفاگر نقش مفعولی برای بند پایه است.

۲.۱.۲.۳. بند پیرو اسمی پرسشی^۱

بند پیرو اسمی از نوع پرسشی بندی است که با ضمایر پرسشی، قیدها یا حروف ربط آغاز می‌شود. کاربرد ضمایر در جمله پرسشی حالت آنها را مشخص می‌کند. این نوع جمله‌ها می‌توانند ایفاگر نقش‌های فاعلی و مفعولی باشند. در شاهدهای زیر، بند پیرو اسمی

پرسشی، مفعول مستقیم بند پایه یا اصلی است:

ne	ne	butte	ttatvatu	kāmä
ادات نفی	ادات نفی	دادند	واقعاً	چه کسی
او نمی‌داند آنها واقعاً چه کسانی هستند؟ (۱۵۸/۲).				

ne butte «آنها واقعاً چه کسانی هستند؟» مفعول مستقیم برای kāmä (نمی‌داند) است.

۲.۱.۲.۳. بند پیرو اسمی موصولی^۲

بند پیرو اسمی از نوع موصولی به بندی اطلاق می‌شود که اطلاعات اضافه درباره یک عنصر را ارائه می‌کند. در زبان فارسی حرف ربط وابسته‌ساز «که» است.

در زبان ختنی، بند پیرو اسمی موصولی بندی است که با ضمایر موصولی یا قیدهای موصولی^۳، با یا بدون اشاره‌های پیشین^۴ یا گروه اسمی اشاره‌ای^۵ آغاز می‌شود. کاربرد ضمایر، تعیین‌کننده حالت آنها در این نوع بندهای است. این بندها به توصیف عنصر معین می‌پردازند، درواقع تعریف‌کننده اسم خاص یا عام یا ضمیر هستند و بیشتر با ce آغاز می‌شوند (معادل kē، ī در پهلوی و (cw) در سغدی). ضمایر موصولی ca/ci/cu/ce هم با مرجع و هم بدون مرجع به کار می‌روند (Heston 1976: 308). اگر بدون مرجع به کار روند،

1. Interrogative relative clause
4. preceding administratives

2. nominal relative clause
5. demonstrative noun phrase

3. relative adverbs

در نقش ضمیر موصولی نامعین عمل می‌کند (Ibid: 319); مانند شاهد زیر. در این مثال، عنصر مورد نظر در جایگاه مفعول مستقیم توصیف شده است؛ یعنی، ضمیر موصولی *cu* با وابسته قیدی خود *buro* «هر آنچه را که» در نقش مفعول بند پایه به کار رفته است:

<i>cu</i>	<i>buro</i>	<i>ysnora</i>	<i>aysmūna</i>	<i>kei'ndä'</i>	<i>hära</i>
آنچه را	ادات وابسته	موجود	ذهن	می‌اندیشند	چیز
<i>harbisséu</i>	<i>balsä</i>	<i>hamye</i>	<i>kṣanu</i>	<i>butte</i>	<i>bisséu</i>
همه	بودا	همان	دم	می‌داند	همه

آن چیزی را که موجودات با اندیشه می‌اندیشنند، بودا همه را کاملاً در همان دم می‌داند (۱۱۶/۲). در شاهدهای زیر، عنصر مورد نظر جایگاه فاعلی دارد، یعنی در نقش فاعلی بند پایه به کار رفته است:

<i>aška</i>	<i>vā</i>	<i>balsä</i>	<i>puñyau</i>	<i>jsa</i>
شاید	ادات تأکید	بودا	نیکی‌ها	با
<i>bisséä</i>	<i>hälysdä</i>	<i>hämäte</i> ^۱	<i>cu</i>	<i>štaka</i>
همه / هر	حاضر	است	آنچه را	لازم

شاید از طریق نیکی‌های بودا، هر آنچه را که نیاز است، آماده شود (۱۳۱/۲).

kye نیز به عنوان ضمیر موصولی با مرجع یا بدون مرجع به کار می‌رود. اگر بدون مرجع بیاید، در این حالت، معادل ضمیر موصولی نامعین مانند کسی‌که، هر کس معنی می‌دهد (Heston 1976: 319)

<i>kye</i>	<i>ttäte</i>	<i>kṣäta'</i>	<i>bhadrra</i>	<i>carīyä'</i>	<i>pārāmate</i>	<i>mulśde</i>	<i>jsa</i>	<i>haṁtsa</i>
هرکه	این	شش	ای بدره	ای بدره	فضیلت	مهربانی	با	همراه
<i>balsūstu</i>	<i>hastamo</i>	<i>butte</i>	<i>parrījätä'</i>	<i>harbisséä</i>	<i>satva</i>			
آگاهی	بهتر	درمی‌یابد	نجات می‌دهد	همه	موجودات			

۱. مضارع اخباری، س.ش.ج.، گذرا از- *kät* «اندیشیدن».

۲. مضارع اخباری، س.ش.م.، ناگذر از *häm* «بودن، شدن».

۳. تمنایی، س.ش.م.، گذرا از *car* «تمرین کردن» (SGS, 33).

۴. مضارع اخباری، س.ش.م.، گذرا از *parrīj*- *parrīj* «نجات دادن» (SGS, 192).

ای بدره! هر که این شش فضیلت را همراه با مهربانی فرگیردی، بهترین آگاهی را در می‌یابد <و> همه موجودات را نجات می‌دهد (۲۳۰/۲). در اینجا، بند پیرو با واژه *kye* آغاز شده است.

۴.۱.۲.۳. بند پیرو اسمی مصدری^۱

بند پیرو اسمی مصدری، بندی است که بند پیرو در آن با مصدر آغاز می‌شود. در شاهد زیر، مصدر نقش متمم صفتی^۲ دارد:

kşamauvä	buljse	badrra	balyssä	bissé	tcāraṇä	hvīte..
بخشن		بدره-ندایی	تقوی	بودا	همه	توانا

ای بدره! او به سخن گفتن از بخشش <و> همه تقوی‌های بودا تواناست... (۲۱۱/۲). در اینجا، مصدر «گفتن» در جایگاه متمم صفتی *tcāraṇä* قرار گرفته و آغازگر بند پیرو شده است (Emmerick 2008).

kşamätä	nä	häde	balysānu	drte ^۳	parau ^۴
خشنود می‌سازد	آنها	هنوز	بودی	نگهداشتن	قانون

هنوز نگهداشتن (اجرا کردن) قانون بودایی آنها را خشنود می‌سازد (۱۸/۲۰). در این مثال نیز، مصدر *drte* با نقش فاعلی برای *kşamätä* در آغاز بند پیرو آمده و بند پایه *nä* آن را کامل کرده است (Emmerick 2008).

۴. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با گردآوری نمونه‌هایی از جملات مرکب همپایگی و مرکب وابستگی، از فصل دوم کتاب زمبسته، این نتیجه حاصل شد که در زبان ختنی ساختار جمله به سه دسته ساده، مرکب همپایگی و مرکب وابستگی تقسیم می‌شود. جمله‌های مرکب همپایگی با حرف ربط همپایه مانند *u* (و)، *o* / *tto* (یا)، *au* / *tro* («و، همچنین، نیز») به یکدیگر

1. infinitive relative clause

2. adjectival complementation

۳. مصدر از-*drjs* «نگهداشتن».

۴. تاجایی که بررسی شد، در فصل دوم مصدری که ایفاگر نقش فاعلی برای بند پایه باشد، یافت نشد، بنابراین، شاهدی از نصل بیستم زمبسته برای نمونه آورده شد.

مرتبط می‌شوند و ممکن است گروه فعلی و گروه غیرفعلی داشته باشند. همچنین، جمله مرکب وابستگی با بند پیرو اسمی، با توجه به جایگاه جمله‌واره پایه و جمله‌واره پیرو، بررسی شد. تفاوت این نوع جمله‌ها با جمله‌های مرکب همپاییگی در این است که جمله استقلال درونی ندارد و به عنوان بخشی از یک کل، نقش دستوری را برعهده می‌گیرد. این نوع جمله، می‌تواند با بیش از دو جمله ساخته شده باشد. از آنجاکه، هر یک از جمله‌های پایه و پیرو ممکن است خود از یک جمله پایه و پیرو دیگری ساخته شده باشند و هر یک از این جمله‌ها نیز از جمله‌های همپایه تشکیل شده باشد، شمار جمله‌هایی که درون یک جمله مرکب قرار می‌گیرند، محدودیتی ندارد. بررسی‌ها نشان داد که بند پیرو اسمی شامل بندهای پیرو خبری، پیرو پرسشی، پیرو موصولی و پیرو مصدری است. در بند پیرو اسمی خبری، جمله‌ها با ادات ربطی cu «که» به هم متصل می‌شوند و این نوع بندها می‌تواند در نقش فاعلی یا مفعولی بند اصلی به کار رود. در بند اسمی پیرو پرسشی، بندهای پایه و پیرو با ضمایر پرسشی، قیدها و حروف ربط مانند kāma، ku به یکدیگر می‌بینندند. بند پیرو اسمی موصولی با ضمایر موصولی یا قیدهای موصولی، مانند ca/ci/cu/ce «که» آغاز می‌شود و می‌تواند نقش فاعلی یا مفعولی داشته باشد و بند پیرو اسمی مصدری نیز با مصدر آغاز می‌شود و ممکن است جایگاه مفعولی، متمم صفتی یا حتی فاعلی داشته باشد. هم‌زمان وجود بندهای پیرو قیدی شرطی، مکانی و بندهای پیرو اسمی نیز درون یک جمله مرکب ممکن است. یعنی یک جمله مرکب وابستگی می‌تواند با بیش از دو جمله ساخته شده باشد. از آنجاکه هر یک از جمله‌های پایه و پیرو ممکن است خود از یک جمله پایه و پیرو ساخته شده باشد و هر یک از این جمله‌ها نیز از جمله‌های همپایه تشکیل شده باشند، شمار جمله‌هایی که درون یک جمله مرکب قرار می‌گیرند محدودیتی ندارد.

منابع

ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۸۳، دستور تاریخی زبان فارسی، چاپ چهارم، تهران.

افراشی، آزیتا، ۱۳۸۸، ساخت زبان فارسی، تهران.

- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن، ۱۳۸۵، دستور زبان فارسی، تهران.
- تفضلی، احمد، ۱۳۷۸، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران.
- حق‌شناس، علی‌محمد و همکاران، ۱۳۸۷، دستور زبان فارسی، تهران.
- فرشیدورد، خسرو، ۱۳۸۲، جمله و تحول آن در زبان فارسی، تهران.
- گلفام، ارسلان، ۱۳۸۵، اصول دستور زبان، تهران.
- مشکوٰة‌الدینی، مهدی، ۱۳۸۵، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، مشهد.
- ، ۱۳۸۶، دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای ساختی)، تهران.
- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۸۳، درآمدی بر زبان ختنی، تهران.
- ، ۱۳۹۴، «ادبیات ختنی»، تاریخ جامع ایران، ج ۵، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ص ۵۳۳-۵۷۶.
- ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۹۵، دستور زبان فارسی، تهران.

Canevascini, G., 1991, “Medio-reflexive Verbs in Khotanese”, *Corolla Iranica, Papers in Honor of Prof. Dr. David Neil MacKenzie on the Occasion of His 65th Birthday on April 8th, 1991*, ed. R. E. Emmerick and D. Weber, Frankfurt am Main, pp. 23-26.

Degener, A., 1993, “Zur Syntax des Khotanischen”, *Medioiranica, Proceedings of the International Colloquium Organized by the Katholieke Universiteit Leuven from the 21st to the 23rd of May 1990*, ed. W. Skalmowski and A. van Tongerloo, Leuven, pp. 45-56.

Emmerick, R. E., 1968a, *The Book of Zambasta: A Khotanese Poem on Buddhism*, London.

———, 1968b, *Saka Grammatical Studies (SGS)*, London.

———, 2008, *An Introduction to Khotanese*, Unpublished, ed. M. Maggi et al., Wiesbaden.

Emmerick R. E. and Skjærvø, P.O., 1982, *Studies in the Vocabulary of Khotanese*, vol. I., Vienna.

Gercenberg, L. G., 1965, “Hotanosakskij jazyk”, *Jazyki nordov Azri i Afriki*, Moskva, pp. 117-137.

Heston, W. L., 1976, *Selected Problems in Fifth to Tenth Century Iranian Syntax*, Doctral Dissertation, University of Pennsylvania.

Maggi, M., 2009, “Khotanese Literature”, *A History of Persian Literature: The*

Literature of Pre-Islamic Iran, ed. by R. E. Emmerick and M. Macuch, London, pp. 330-417.

_____, 2015, “Local Literatures: Khotanese”, *Brill’s Encyclopedia of Buddhism I: Literature and languages*, ed. J. Silk, Leiden, pp. 860-870.

Sander, L., 1986, “Brahmi Scripts on the Eastern Silk Roads”, *Studien zur Indologie und Iranistik* 11-12, pp. 159-192.

